

« بیانیه هیأت تحریریه نشریه پنجره در خصوص نشر اکاذیب و افترا به مدیرمسئول این نشریه »
صفحه ۳

« دفاعیه شیطان رجیم »
صفحه ۴

کاغذ اخبار

ورژنه ماجرای فریاد

« آیا سناریوی پلی تکنیک در این جا تکرار می شود؟ »
صفحه ۲

« شکایت علیه نشریه شورا »
صفحه ۳

مطالب هفته نامه لزوماً نشان دهنده دیدگاه‌های انجمن اسلامی دانشجویان نیست

شنبه ۲۸ دی ۱۳۸۷ ■ ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ ■

سال پنجم ■ شماره ۵۲ ■ صفحه ۴ ■ ۵۰ تومان

اطلاعیه روابط عمومی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی در مورد نشر اکاذیب و اتهامات بی اساس علیه این تشکل و برخی اعضای آن

بعد از انتشار نشریه مستقل دانشجویی «فریاد» و اعتراض برخی دانشجویان نسبت به مطالب منتشر شده در این نشریه، جریان‌اتی در دانشگاه علیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات و برخی از اعضای آن صورت گرفته است که به نظر می‌رسد هدفی جز تخریب این تشکل ندارند. انجمن اسلامی دانشجویان برای شفاف سازی این جریان‌ات و تنویر افکار دانشجویان و مسؤولان به اطلاع می‌رساند که:

- ذکر نام انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات در شناسنامه نشریه «فریاد» بدون کسب اجازه از مسؤولان این تشکل بود. دست‌اندرکاران این نشریه به صورت غیرقانونی و بدون اطلاع مسؤولان این تشکل نام این انجمن را در شناسنامه نشریه خود ذکر کرده بودند.

- اعضای این تشکل هیچ گونه مطلب و یادداشتی به مسؤولان این نشریه ندادند و از محتوای مطالب این نشریه نیز اطلاعی نداشتند.

- مدیر مسؤول و سردبیر این نشریه هیچ گونه ارتباط یا وابستگی تشکیلاتی با این تشکل نداشتند.

- ماجرای نشریه فریاد باعث وقوع جریان‌اتی شده است که ذهن را به سمت سناریویی از قبل طراحی شده برای برخورد با انجمن اسلامی، نشریات و فعالین منتقد دانشجویی سوق می‌دهد.

پرونده این نشریه - که توسط کمیته ناظر بر نشریات به دلیل رعایت نکردن قوانین و مقررات نشریات دانشگاه لغو امتیاز شده بود - به کمیته انضباطی ارسال شد تا در خصوص اتهامات این نشریه رسیدگی شود.

تا این جای ماجرا مدیرمسئول این نشریه متهم بود و در ندامت‌نامه‌ای که در دانشگاه نیز توزیع کرد، بیان نمود هدف ما توهین به مقدسات نبوده و «صرفاً بیان یک‌سری انتقادات دانشجویی بود» و هیچ گونه سخنی از اعضای انجمن اسلامی نزد.

در این کمیته ماجرا برعکس شد؛ مدیرمسئول متهم نشریه که بنابر رسیدگی‌های صورت گرفته شده متهم به توهین به مقدسات بود، اکنون شاکی انجمن اسلامی شد.

وی در این کمیته اظهار داشت که مورد اغفال انجمن اسلامی قرار گرفت و اکثر مطالب منتشر شده در نشریه از

اعضای انجمن اسلامی و مدیر مسؤول «پنجره» بود و به توصیه آقایان علی باقری، ابراهیم اسکافی و کامران جلیل که از ناآگاهی این جانب سوءاستفاده کردند، اقدام به چاپ و انتشار این نشریه کردم. بنابراین از این افراد شکایت دارم. چرخش ناگهانی دست‌اندرکاران این نشریه بعد از مدتی در کمیته انضباطی دانشجویان و بیان چنین اظهارتی جای شگفتی دارد. زیرا:

- مسؤولان این نشریه تا ارسال نشدن پرونده شان به کمیته انضباطی هیچ گونه ادعایی مبنی بر مورد اغفال قرارگرفتن توسط اعضای انجمن اسلامی و افراد دیگری نکرده بودند. حتا در ندامت‌نامه توزیع شده در دانشگاه و یادداشت خود (مندرج در کاغذ اخبار شماره ۵۱) هرگونه وابستگی و خط‌گیری از انجمن اسلامی را مردود دانست. پس چگونه در یک چرخش ناگهانی اظهار داشتند که مورد اغفال اعضای انجمن قرار گرفته‌اند؟

- مسؤولان این نشریه در اظهارات خود بیان کردند برخی مطالب منتشر شده از اعضای انجمن بود و به توصیه و پیشنهاد این افراد، اقدام به چاپ و انتشار نشریه کرده‌اند. اظهارات آن‌ها کذب محض است، زیرا اکثر مطالب منتشر شده در این نشریه از وبلاگ‌های مختلفی گرفته شده بودند.

مطلب «حمیدی‌نژاد در سازمان ملل» بر گرفته از سایت زیر بود:

<http://rashedan.com/dialogue/?p=8>
«کنکور فریاد» از وبلاگ گزیننه ۱۱ (نشریه طنز دانشجویی دانشگاه شهید رجایی که توقیف شد) با آدرس:
<http://gozineh11.blogfa.com/post-44.aspx>

نوشته شده توسط هیأت تحریریه در شنبه سی ام اردی‌بهشت ۱۳۸۵ (صاحب امتیاز و مدیرمسئول مسعود منصور، دوست هادی سالاری برادر مدیرمسئول نشریه فریاد که یکی از اعضای هیأت تحریریه «فریاد» نیز بود).

«حضار ۳۵ دانشجوی دانشگاه شیراز به کمیته انضباطی در راستای پروژه سرکوب گسترده»
از خبرنگار دانشگاه بوعلی سینا گرفته شد که در خبرنامه امیر کبیر هم منتشر شده است.

«سیاست» در بسیاری از سایت‌ها و وبلاگ‌های طنز منتشر شده است.

«هریغ» برگرفته از کتاب «باغ پیامبر» نوشته «جبران خلیل جبران»
«قریانی فقر»
نوشته حامد سالاری
«پدر عشق خطاست و مادرش ضرورت»
از وبلاگ «من» با آدرس:
<http://www.hsalari.blogfa.com/post-9.aspx>
نوشته شده در سه شنبه ۱۳۸۵/۰۶/۲۸ ساعت ۶:۳۴ توسط هادی سالاری.

- ترکیب هیأت تحریریه نشریه فوق چنین است: **حامد سالاری، مهدی قائم‌پناه، هادی سالاری، مسعود منصور و حمید دولتی.**

هادی سالاری برادر مدیرمسئول نشریه فریاد، مدیرمسئول نشریه دانشجویی توقیف شده «سرچشمه» در دانشگاه شهید رجایی بود و **مسعود منصور** صاحب امتیاز و مدیرمسئول نشریه طنز دانشجویی «گزیننه ۱۱» دانشگاه شهید رجایی.

با توجه به موارد فوق معلوم می‌شود که اظهارات دست‌اندرکاران نشریه «فریاد» کذب محض است و به نظر می‌رسد دست‌های پنهانی در این ماجرا وجود دارد که هدفی جز تخریب و سرکوب انجمن‌های اسلامی، نشریات و فعالین منتقد دانشجویی ندارند. بنابراین به اطلاع کسانی که سعی دارند تا با وارونه جلوه دادن حقایق به سوءاستفاده از این جریان‌ات برای تخریب و وارد نمودن اتهامات بی اساس به دیگران بپردازند، یادآوری می‌کنیم که حنای این سناریوها برای سرکوب فعالین دانشجویی منتقد دیگر رنگی ندارد و توصیه و پیشنهاد ما این است که به جای تهیه طومار و تنظیم شکایت علیه دیگران در دانشگاه، به ایجاد فضای باز برای گفت‌وگوهای سازنده در دانشگاه کمک کنند و برخی دیگر نیز ناآگاهانه هر طومار و شکایت‌نامه‌ای را امضا نکنند.

عمل کرد مسؤولان مربوط دانشگاه در روند رسیدگی به این ماجرا، بیان‌گر صداقت و عدالت آن‌ها خواهد بود که پیشنهاد می‌دهیم بدون تبعیض و با نگاهی عدالت محور مانع از وقوع چنین جریان‌ات مخربی که در شأن دانشگاه نیستند، شوند. زیرا معتقدیم که رشد و شکوفایی جامعه دانشگاهی تنها در فضای امن و آرام و بدون نگاه تبعیض آمیز مسؤولان ممکن است.



در گذشته شنیدیم که در دانشگاه پلی تکنیک عده ای بی اخلاق لگوی نشریات دانشجویی را جعل کردند و در این نشریات به مقدسات توهین شده بود. به دنبال آن برخی از فعالین دانشجویی را به دادگاه کشاندند و احکامی به ناحب برای آنان صادر شد.

این بار در دانشگاه سیستان و بلوچستان مطالب یک نشریه با شناسنامه و لگوی مشخص که دارای مجوز انتشار نیز بود به تعدادی از دانشجویان که هیچ گونه ارتباطی با آنها نداشت، نسبت داده شد که در نوع خود جالب تر از دانشگاه پلی تکنیک است.

در صورتی که مدیرمسئول یک نشریه پاسخ گوی تمام مشکلات و تخلفات آن نشریه می باشد، این بار عده ای از دانشجویان بی گناه را احضار کردند تا در مورد نشریه ای که نقشی در تهیه مطالب و انتشار آن نداشتند، جواب گو باشند. مدتی از انتشار نشریه فریاد می گذرد. این نشریه بدون آن که کسی از مطالب آن با خبر باشد در خوابگاه ۹ اتاق مدیرمسئول طراحی شد. همان شب آقای حامد سالاری (مدیرمسئول) و مهدی قائم پناه (سردبیر) به اتاق این جانب و آقای باقری آمدند و در مورد مسائل فنی و حتا احکامی که در مورد تخلفات نشریه بود سؤال کردند.

فریاد آن روز آقای سالاری

پیش من آمد و گفت هزینه چاپ نشریه زیاد شده است. شما نشریات خود را کجا تکثیر می کنید؟ ما قصد داریم تا بیشتر تکثیر کنیم، چون تعداد کمی تکثیر شده و جواب گو نمی باشد. من هم از سرآشنایی تایپ و تکثیر و کاغذفروشی را به وی معرفی کردم ولی چون آشنا نبودند، خودم از مغازه وی مورد نظر کاغذ خریدم و پول آن را از آقای سالاری گرفتم. وی نشریه را به تعداد زیادی تکثیر کرد.

تا این مدت این جانب از

محتوای این نشریه با خبر نبودم و

بعد از ظهر همان روز، بعد از

امتحان، نشریه را در دست یکی از دوستان مشاهده و مطالعه کردم. متوجه تندی این نشریه شدم. همان شب دوستان ارزشی در گوشه و کنار از ما می پرسیدند که در مطالب این نشریه به مقدسات و ارزش های آنان توهین شده است. حتا به اتاق من نیز آمدند.

از آن جایی که ما خواهان این نبودیم و نیستیم که با برداشت بد از یک مطلب سر کسی بالای دار بروم و مقصود نویسنده مهم است، از دوستان ارزشی خواستیم که با مسئولان نشریه تماس بگیرند و آقای سالاری به اتاق ما آمدند و از نشریه خود دفاع کردند.

بعد از این جریان بود که مسئولان نشریه تصمیم گرفتند تا یک اطلاعیه صادر کنند و موضع خود را مشخص کنند. آن ها در اطلاعیه خود گفتند که قصد توهین نداشتیم و خود نیز به این مقدسات پای بند هستیم. این اطلاعیه به نوعی یک توهین نامه بود.

نکته جالب این بود که در شناسنامه این نشریه بدون دلیل از «انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی» تقدیر و تشکر شده بود. برخی از اعضای انجمن اسلامی معتقد بودند که چون مسئولان نشریه «فریاد» این کار را بدون دلیل انجام دادند، باید شکایت شود، ولی

آیا سناریوی پلی تکنیک

در دانشگاه سیستان و بلوچستان تکرار می شود؟

— کامران جلیل —

Jalil.kamran@gmail.com

چون برخی به شکایت علیه دانشجو اعتقاد نداشتند، خواستند که مسوولان نشریه به انجمن اسلامی توضیح دهد. اما در همان زمان عده ای از دانشجویان در حال جمع آوری امضا علیه آن ها بودند، انجمن اسلامی از این کار صرف نظر کرد تا فشارها بر آنان بیشتر نشود.

بعد از آن، نشریه به کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی فرستاده شد و به دلیل عدم معرفی سردبیر و عدم شرکت در کارگاه های آموزشی لغو امتیاز و به خاطر محتوای آن به کمیته انضباطی دانشجویان معرفی شد.

تا این هنگام مسوولان نشریه از مطالب مندرج در نشریه خود دفاع می کردند. ولی بعد ...

آقایان سالاری و قائم پناه به کمیته انضباطی احضار شدند و بعد از چند روز متوجه شدم که از آن ها خبری نیست. از دوستان شان پرس و جو کردم که گفتند به خانه رفتند. چند روز بعد نیز من و آقای اسکافی به کمیته انضباطی احضار

شدیم. در کمیته با رفتار متحیر کننده ای روبرو شدم. مسوول کمیته، آقای کریمی (فرمانده سابق بسیج و شاکی سابق این جانب در کمیته انضباطی که تهمت های فروان به من زدند و هیچ کدام اثبات نشد) گفت: «شکایت محرمانه است و شما نمی توانید آن را ببینید!» مگر می شود شکایتی که علیه بنده شده است

آن را ببینیم؟ ایشان از دور مفاد شکایت نامه را می خواند و حتا گاهی شکایت نامه را به زیر میز می برد تا نبینیم. کلی حیرت کرده بودم. حتا از بردن نام شاکی در یکی از شکایات خودداری می کرد و چندین شاکی متفاوت نام برد. دانشگاه، کمیته انضباطی، ۵۳ دانشجو، تمام نهادهای دانشگاه و در آخر مدعی العموم!

هر بار، بعد از سوال بنده که می پرسیدم شاکی من کیست؟ یکی را نام می برد که این کار خلاف قانون است و متن صریح قانون می گوید متهم باید از متن شکایت و شاکی خود باخبر باشد.

شکایت دیگر از طرف آقایان سالاری و قائم پناه بود. در این شکایت حامد سالاری با استناد به داستان سربازی های خود که در پرونده کمیته انضباطی ایشان تایید شده است از چندین تن از اعضای انجمن اسلامی به نام آقایان کامران جلیل، ابراهیم اسکافی (مدیرمسئول پنجره) و علی باقری که معتقد بود از ناآگاهی وی سوء استفاده کردند، شکایت کرد.

در این شکایت که بر اساس یک سری دروغ پراکنی و تهمت زنی های بی اساس که صرفاً به خاطر کاستن از گناه خود و احیاناً تخفیف یا تبرئه ظاهراً به شرح وقایع پرداخته است، وی اظهار کرد که مطلب «سخن مدیر مسوول» را اسکافی به من داد و تأکید کرد که اسمش نباشد و تا چند

روز این مطلب را می خواندیم و از آن چیزی نمی فهمیدیم. در مورد مطالب توهین به رهبری، رئیس جمهور و خبر دانشگاه شیراز نیز به تأیید این افراد از سایت انتخاب کردیم. آقای جلیل کاغذ به ما داد و نشریه را چاپ کرد.

وی هم چنین مدعی شده است «در انتخابات مدیران مسوول

نشریات به آقایان باقری و اسکافی رأی داده است» و در جایی دیگر می گوید برادر وی «هادی سالاری» هیچ گونه اطلاعی از انتشار نشریه ندارد.

در مورد این شکایت و اظهارات آقای سالاری سؤالاتی گوناگونی مطرح است.

چگونه آقای سالاری که نمی تواند مطلب بنویسد و هیچ گونه آشنایی با این کار ندارد و اعضای انجمن و آقای اسکافی مطالب او را تهیه کردند اما با چنین قلم قوی و توانایی شکایت می نویسند؟ اگر کسی حامد سالاری را نشناسد، فکر می کند و کیل پایه یک است.

از شکایت آقای سالاری می تواند فهمید که هیچ گونه ارتباطی با انجمن اسلامی و آقای اسکافی نداشته است. زیرا وی در شکایت خود آقای اسکافی را از اعضا و مسوولان انجمن اسلامی می خواند در حالی که وی عضو این تشکل نمی باشد. از طرفی در شکایت وی آمده است که فریب این افراد را خورده ام و مطالب آن ها را چاپ کردم.

چگونه آقای سالاری قبل از رفتن به کمیته انضباطی از گفته های خود دفاع می کرد و حتا در این خصوص اطلاعیه نیز صادر کرده بود که بیان داشت قصد توهین را نداشتیم و به هیچ گروهی وابسته نیستیم، ولی در کمیته انضباطی چنین اظهاراتی را می نویسند؟

ایشان ۲۲ ساله هستند. چه قدر باید ساده لوح باشند که بعد از فهمیدن این که سخن مدیرمسئول توهین به مقدسات است، نیز از این مطلب دفاع می کرد و می گفت این مطلب مربوط به زمان حال است و به گذشته ربطی ندارد و برداشت بد نکنید؟ چرا در همان موقع نگفتند که این مطالب از این آقایان است؟

اگر بپذیریم که در حین انتشار فریب خورده، اکنون که در کمیته انضباطی این اظهارات را می گوید، از کجا مطمئن باشیم که فریب کس دیگری را نخورده است؟ آیا چند روز رفت و آمد در کمیته انضباطی وی را به بلوغ رسانده است؟

آقای سالاری گفت که از آقای اسکافی در مورد نشریات پرسیدم و ... و ایشان گفتند نام من را ذکر نکنید...

آقای سالاری تا چند روز بعد از انتشار نشریه فریاد، اسکافی را ندیده بود و حتا نمی دانست اتاق وی کجاست تا با او در مورد این تخلفات صحبت کند و از من شماره خوابگاه و اتاقش را پرسید. چگونه او در اتاق اسکافی مطلب گرفت ولی شماره اتاق او را بلد نبود؟ احتمالاً به جز ساد لوح بودن، وی آرزایم نیز دارند!

آقای سالاری در اظهاراتش گفته بود که خبری از توقیف نشریه برادرم در دانشگاه رجایی ندارم و بعد از توقیف آن، خبرش را در نشریه «کاغذآخبار» خواندم. این گفته کذب محض است. زیرا هیچ نشریه ای در دانشگاه چنین خبری را منتشر نکرده است.

از طرفی دیگر وی گفته که برادرش هیچ گونه ارتباطی با نشریه نداشته است. نقض گفته ی ایشان ذکر نام برادر و دوستان برادرش در لیست هیأت تحریریه نشریه فریاد می باشد. در این شکایت یک تناقض دیگر نیز وجود دارد. چون در جایی گفته است یک ساعت قبل از انتشار با آقای اسکافی تماس گرفته و گفته اسم من را حذف کنید و در جایی دیگر بیان داشت در همان ابتدا گفته است که نام من را نبرید.

بیانیه هیأت تحریریه نشریه پنجره در خصوص نشر اکاذیب و افترا به مدیر مسؤول این نشریه

متأسفانه چندی است که عده‌ای از دانشجویان ناآگاه با سوءاستفاده از ماجرای مشکوک انتشار نشریه فریاد در تلاشند تا علیه فعالان دانشجویی این دانشگاه که هیچ گونه ارتباطی با دست‌اندرکاران این نشریه نداشته‌اند پرونده‌سازی کنند. مدیر مسؤول نشریه فریاد در اقدامی شرم‌آور در تغییر موضعی شدید پس از احضار به کمیته انضباطی در عوض دفاع از خود و نشریه‌اش به ایراد اتهاماتی بی‌اساس علیه دیگران و از جمله مدیر مسؤول نشریه پنجره پرداخته است، حال آن که حتی در ندامت‌نامه‌ای که چند روز پس از انتشار فریاد منتشر کردند اذعان کردند که صرفاً عقاید خودشان را بیان کرده‌اند و سوءبرداشت شده است.

گفتنی است تمام مطالب آن نشریه از برادر وی، هادی سالاری، نویسنده و وبلاگ‌نویس و دوستان وی بود که نام‌شان در شناسنامه فریاد ذکر شده بود (هادی سالاری در رویدادی مشابه در سال گذشته در دانشگاه رجایی نشریه‌اش توقیف و برای مدتی بازداشت شده بود) و مطلبی که مورد اعتراض شدید برخی دانشجویان قرار گرفت با عنوان «سخن مدیر مسؤول» نوشته شده بود که قاعداً نویسنده و پاسخ‌گوی آن باید خود مدیر مسؤول باشد. در هر صورت چه آن نوشته از خود وی باشد، چه از برادرش باشد، مدیر مسؤول باید پاسخ‌گوی آن باشد. مطابق با قانون اساسی اصل بر براءت افراد است و کسانی که به دیگران اتهام وارد می‌کنند باید مدارک و مستندات قطعی خود را ارائه دهند. در این مورد خاص به جز ادعاهای کذب دانشجویی که متهم به توهین به مقدسات شده است و در تلاش برای تبرئه و تخفیف مجازات خودش هست، مدرکی ارائه نشده است که بدیهی است چنین ادعای بی‌اساسی در هیچ محکمه‌ی منصفی پذیرفتنی نیست.

ضمن این که مدیر مسؤول نشریه پنجره چه در نشریه

تدر مورد بیانیه‌ای که به تازگی صادر کردند، نکات جالبی وجود دارد. از جمله این که شنیده می‌شود جناب آقای قائم‌پناه (سرمدیر فریاد) چند هفته‌ای است که در دانشگاه حضور ندارد. پس چگونه وی بیانیه می‌نویسد و در دانشگاه توزیع می‌کند؟

نکته‌ی دیگر در مورد امضاهای زیر این بیانیه است. با کمی دقت می‌توان به راحتی به شباهت دو خط امضاهای پای این بیانیه پی‌برد. خط‌خوردگی که در مورد کلمه نشریه وجود دارد نیز برای پی‌بردن به شباهت این دو خط، نکته‌ی جالب توجه‌ای است. چگونه است که خط این دو نفر چنین شبیه به هم است؟

در خارج از گود نیز برخی هیزم به آتش این ماجرا افزودند تا بلکه کسانی را که تا به حال نتوانستند در جنگ عقلائی و با سلاح فکر شکست دهند با این بی‌عدالتی بسوزانند. نشریه «خیمه» با صاحب‌امتیازی «کانون فرهنگی، اجتماعی نهاد رهبری» به صورت کاملاً حساب‌شده‌ای با عنوان «توهین به مقدسات در دانشگاه سیستان و بلوچستان و روایت انحرافی دیگر» به گمان خودشان زیرکانه «روایت انحراف» می‌نویسند. با استفاده از یک سری برداشت‌های مغرضانه و شخصی روایت انحراف نشریه «قلم انجمن» و بعد هم «پنجره» را می‌نویسند و سپس ماجرای نشریه «فریاد» را آغاز می‌کنند و می‌نویسند «چه الحادی بالاتر از توهین به علی و اولاد او» که در نوع خود یک شرک محسوب می‌شود و علی را بالاتر از خدای پنداشتن است. در آخر می‌نویسد که «حامد سالاری» نمی‌تواند چنین مطالبی را بنویسد و عوامل پشت پرده وجود دارد و ذهن خواننده را به دو نشریه «قلم انجمن» و «پنجره» منحرف می‌کند تا شاید به مقصود خود برسد.

خود و چه در دیگر نشریات دانشجویی همواره با ذکر نام خودش می‌نویسد و هیچ گونه واهمه‌ای از بیان عقاید خود ندارد. وی تا پیش از انتشار نشریه فریاد هیچ گونه آشنایی و مرادده‌ای با دست‌اندرکاران این نشریه نداشته است. در خصوص اظهارات کذب مدیر مسؤول فریاد در کمیته‌ی انضباطی و ایراد اتهامات بی‌اساس به مدیر مسؤول پنجره، شکایتی تنظیم شده و به مسؤولان دانشگاه تحویل داده شده است. علیه کسانی که با سوءاستفاده از احساسات مذهبی دانشجویان و با نشر اکاذیب در طوماری افترا و تهمت به مدیر مسؤول پنجره زده‌اند، نیز شکایتی تنظیم شده و به مسؤولان دانشگاه تحویل داده شده است تا اقدام مقتضی را انجام دهند. پس از ایام امتحانات در این خصوص اطلاع‌رسانی بیشتری صورت خواهد گرفت.

امیدواریم مسؤولان با رسیدگی دقیق و هر چه سریع‌تر به این شکایات مانع از ضایع شدن حقوق فعالان دانشجویی شده و عدالت را در دانشگاه رعایت کنند و چنان نشود که هر کسی که در معرض اتهام قرار گرفت به جای دفاع از خود به ایراد اتهامات بی‌اساس علیه فعالان دانشجویی مشغول شود و هر کسی هم به خودش اجازه دهد که با نشر اکاذیب و طومارنویسی با حیثیت و آبروی دیگران در این دانشگاه بازی کند.

نحوه‌ی رسیدگی به شکایات طرح شده از طرف مدیر مسؤول نشریه پنجره آزمونی است برای صداقت مسؤولان و نشان‌دهنده میزان پای‌بندی ایشان به برقراری عدالت. در صورت عدم رسیدگی عادلانه به این شکایات ما حق خود را برای رسیدگی در مراجع بالاتر محفوظ می‌دانیم.

شکایت علیه

نشریه دانشجویی مستقل شورا

چند تن از دانشجویان با تهیه و تنظیم شکایت‌نامه‌ای و ارائه آن به کمیته‌ی ناظر بر نشریات دانشجویی، از نشریه شورا شکایت کردند.

این دانشجویان در شکایت‌نامه خود اظهار داشتند که نشریه شورا در شماره‌ی نخست با ذکر مطلبی به آن‌ها توهین کرد و خواهان برخورد مسؤولان مربوط با دست‌اندرکاران نشریه فوق شدند. قرار شد تا در جلسه بعدی به این شکایت‌نامه رسیدگی شود.

در سال تحصیلی جاری شکایت از نشریات منتقد و پرونده‌سازی علیه آنان در دانشگاه نسبت به سال‌های تحصیلی قبل رشد چشم‌گیری داشته است.

این نشریه نوشته بود که مسؤولان نشریه «فریاد» به بند ۱۲ احکام انضباطی محکوم شدند که این خبر توسط مسؤولان کمیته انضباطی تکذیب شد. با چنین خبری می‌خواستند به دانشجویان تلقین کنند که مسؤولان نشریه به سزای اعمال خود رسیدند و تنها عوامل پشت پرده ماندند که آن‌ها باید به سزای اعمال خود برسند. اما زهی خیال باطل! پرده‌ای نیست که پشت پرده‌ای باشد. جالب این است که کمیته انضباطی متن شکایت را به ما نداده و گفته‌اند که محرمانه است؟ ولی چند خط کوتاه اظهارات من در کمیته انضباطی را روز بعد در مسجد می‌خواندند تا علیه انجمن اسلامی طیف علامه امضا جمع کنند. این هم از صداقت و بی‌طرفی کمیته انضباطی!

فعالیت سازنده

در عرصه فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، توجه به مواردی از جمله فضای موجود از لحاظ بسته و باز بودن، قوانین حاکم بر جامعه و داشتن شناخت و آگاهی لازم از ساختارها و الگوهای مسلط بر جامعه برای فعالین بسیار حائز اهمیت است. زیرا بدون توجه و دقت به موارد فوق، فعالیت کردن در عرصه‌های مختلف، شاید هدر دادن انرژی و توان خود بدون هیچ بازدهی و نتیجه‌ی مثبتی باشد.

علاقه‌مندان به فعالیت‌های دانشجویی نیز مستثنا از این مسأله نیستند و هر کدام از آن‌ها که بخواهند وارد فعالیت در عرصه‌های مختلف شوند، لازم است تا خود را به ابزارهای ضروری و متناسب با فعالیت خود مجهز نمایند.

داشتن دانش، اطلاعات و آگاهی در زمینه مورد علاقه فعالیت، شناخت نسبت به قوانین و مقررات حاکم در مسأله‌ی مورد نظر، تدوین و مشخص نمودن هدف و آرمان‌های خود تعهد و احساس مسؤولیت در قبال رفتار و اعمالی که انجام می‌دهند و داشتن جسارت و شجاعت در عملکرد خود به همراه درایت و ذکاوت از ابزارهای هستند که یک فعال دانشجویی با کسب آن‌ها می‌تواند در عرصه فعالیت خویش برای خود و جامعه‌اش مفید باشد.

حاصل این که بدون مجهز شدن به این ابزارها وارد عرصه فعالیت بشویم، حاصلش چیزی جز ایجاد سرخوردگی از فعالیت، بدبینی، نفرت و سوءنظن نسبت به جامعه و پیرامون خود و گریز از جامعه و منزوی شدن و احساس یأس و شکست و افسردگی نخواهد بود.

به عنوان مثال دانشجویی که در جامعه ایران بدون ابزارهای فوق بخواهد وارد عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی بشود، دیری نخواهد پاید که هم برای خود و هم برای دیگران معضلات بی‌شماری را به وجود خواهد آورد و دچار افسردگی سیاسی و سیاست‌گریز می‌شود.

روند غیردموکراتیک و فضای بسته سیاسی کشور که اجازه‌ی فعالیت آزادانه را از فعالین سلب می‌کند و برخورد‌های حذفی که صورت می‌گیرد، نشان داده که آسیب‌های جدی به دانشجویان وارد نموده است.

دانشجویان نیز به عنوان طبقه‌ی جوان جامعه به اقتضای سن خود که آرمانی، هیجانی و احساسی بودن، جز ویژگی‌های اساسی آن‌هاست در چنین فضای مسدودی به حرکات رادیکالی دست می‌زنند که تجربه نشان داده است ره به جای نمی‌برد و تنها باعث سرخوردگی و یأس از اصلاح وضعیت موجود می‌شود.

در فضایی که با انسداد سیاسی مواجه می‌شویم، حرکت رادیکالی با برخورد رادیکال‌تر مواجه می‌شود و هزینه‌ی رادیکال و ساختارشکن بودن برای فعالین در جامعه ایران بیش از فواید آن است.

نشریه «فریاد» مصداق مناسبی از آن‌چه گفته شده، می‌باشد. دست‌اندرکاران این نشریه بدون داشتن آگاهی و تجربه از فعالیتی که وارد آن شدند، دست به اقدامی زدند که نه تنها فایده‌ی برای جامعه دانشگاهی نداشته، بلکه هم‌اکنون عده‌ای با سوءاستفاده از چنین جریان‌ی سعی دارند تا با برخورد‌های تند و حذفی خود با فعالین دانشجویی عرصه را برای فعالیت‌های انتقادی شکر دانشجو تنگ کنند.

علاوه بر نداشتن آگاهی و تجربه، عدم صداقت و شجاعت در عمل از ویژگی‌های دست‌اندرکاران این نشریه دانشجویی بوده است. این افراد با ترس از مجازات، اعمال و اقدامات خود را به گردن دیگران می‌اندازند تا شاید تخفیف و یا راه نجاتی برای رهایی از تنگنایی که در آن قرار گرفته‌اند پیدا کنند. اما آیا افرادی که دست به چنین اقداماتی می‌زنند و سپس از پذیرش عمل خود شانه خالی می‌کنند، می‌توانند آدم‌های مفید و سازنده‌ای برای جامعه باشند؟



ستون به سقف تو می‌زنم
اگر چه با استخوان خوبی

دفاعیه‌ی شیطان رجیم

— ابراهیم اسکافی —

<http://eskafi.com>

موضوع دیگر زیاد تأکید نمی‌کنم چون موقع امتحانات هم هست ممکن است باعث بدآموزی شود. به دانشجویان هم توصیه می‌کنم درس تان را بخوانید و اصلاً به این موضوع فکر نکنید که تقلب کنید و اگر گرفتن تان می‌توانید همه چیز را به گردن من بیندازید.

اما مسأله‌ای که از همه مهم‌تر است این که اگر احیاناً برادری انقلابی دارید و می‌خواهد تجربیات انقلابی‌اش را در این دانشگاه تکرار کند و به شما می‌گوید چرا آن‌جا ساکت نشست می‌تواند هم پاشو کاری کن فکر چاره باش، فکر این دل پاره پاره باش. حرفش را اصلاً جدی نگیرید. حتا اگر به شما گفت در اوین زیاد سخت نمی‌گذرد و تازه مشهور هم می‌شوید؛ بی‌خودی دل تان را برای شهرت و گرین کارت و امریکا صابون نزنید. درست است که مقاله نویسی وصله‌ای است که بیش از همه به تن من می‌چسبد، چون کلام بوی قرمه‌سبزی می‌دهد؛ اما بالاخره حظور می‌توانید رد پای اخوی گرمای را پاک کنید؟ اخوی از یک طرف می‌خواهد حتماً اسمش در نشریه توقیف شده باشد تا مشهورتر شود و از طرف دیگر وقتی شما قرار است همه چیز را به گردن من بیندازید، معنی ندارد که برادر انقلابی تان و تمام دار و دسته‌ی هم دانشگاهی‌اش در لیست هیأت تحریریه باشند. باورش کمی سخت است که من به شما بگویم:

«این آقاها دی و دوستانش قلم خوبی دارند، مطالب خوبی در وبلاگ شان نوشته اند، از آن‌ها استفاده کنید و تا یادم نرفته بگویم، اتفاقاً آقاها دی برادران هم هست با هم آشنا شوید!» لاف‌ل همهانگ کنید که وبلاگ‌های شان را تا تمام شدن پروژه تعطیل کنند. تازه یک چیزهایی بنویسید که به گروه خون من هم بخورد. من چه کار دارم به «کوروش» و «فریدون» و «رستم»؟ اصلاً نمی‌دانم این‌ها چه کاره هستند، نه از شاهنامه خوشم می‌آید نه ایران باستان. در کل و راجی‌هایم تو این دانشگاه و حتا قبل از آن، یک بار نشده از این اسم‌های عجیب و غریب استفاده کنم. اگر مثلاً از شریعتی انتقاد کنید یا از خاتمی دفاع کنید، یک حرفی.

دفاعیه‌ی آخر این که درست است که با بعضی از دانشجویان و مسؤولان این دانشگاه که رابطه‌ی خوبی با خداوند دارند، سعادت دوستی و آشنایی ندارم و بدون هماهنگی گاهی چیزهایی می‌نویسم و می‌گویم که خوش‌شان نمی‌آید. اما باور کنید شیطان رجیم هم نیست که منبع تمام شرارت‌های دانشگاه و حتا عالم باشم تا اگر ساری از درخت پرید لازم باشد مدرک بیآورم که کار من نبوده است. صادقانه بگویم، گرچه عقاید و افکار شما را نمی‌پسندم، شما را دوست دارم چون انسانید، با تمام دسیسه‌ها و نیرنگ‌های تان. حتا اگر همان انسانی باشید که در زیر بار فشارهای دیگران مجبور شوید، انسان‌های بی‌گناه دیگری را قربانی کنید. چه بخواهید، چه نخواهید، شما انسانید و انسان‌ها همه شایسته‌ی دوستی و محبتند، البته اگر زمانه مجال بدهد •

از این نوشته سوءاستفاده نکنند و راه آسان تبریئه از دزدی را یاد نگیرند. (راستی آن آقای محترمی که اعتبار کارت سلف یک دانشجوی را اشتهاً کم کرده بود، احیاناً اسمی از من نبرده است؟)

اگر احیاناً کسانی مشغول مصرف مواد در خوابگاه یا گوشه و کنار دانشگاه بودند و کسی غفلتاً آن‌ها را گرفت و در زیر فشار بازجوها فیل‌شان یاد هندوستان کرد، ذکر خیری از جنس خوب ما کردند، جدی نگیرید. درست است که ظاهر ورزش کار و تومندی ندارم، اما انصاف بدهید معتاد که دیگر نیستم یعنی پولش را ندارم که حتا دو نخ سیگار اشو

از آن‌جا که لطف عده‌ای که خود را نماینده‌ی خدا در دانشگاه می‌دانند شامل حال ما شده است و هر اتفاقی که در دانشگاه بیفتد سرنخش را در دستان آلوده‌ی من می‌بیند و گویی من نماینده‌ی شیطان رجیم در این دانشگاهم، لازم است توضیحاتی بدهم که شاید کمی از دردسرهای دوستان در موارد مشابه بکاهم. البته این توضیحات نه ضرورتی دارد و نه ارزشی، اما دوستی پیام آورد در ایام عزاداری عاشورا و اعظانی در کنار مصائب کربلا و ستمی که شمر و یزید کرده‌اند، حالی هم به نشریه پنجره و کاغذ اخبار داده اند، پس گرچه خودمان خبر نداریم، اما برای عده‌ای مهم هستیم.

در قانون اساسی آمده است که اصل بر براءت است، اما در مملکت گل و بلبل فال حافظ حالش از هر چیزی بیشتر است، چه کار داریم به قانون با آن نثر ناموزونش. تازه حافظ از خودمان است، اما قانون اساسی، اساسش فرنگی است. راستش خودم هم دیگر خجالت می‌کشم که جلو بزرگان

دائم اسم از قانون اساسی بیآورم و خاطرشان را آزرده کنم. پس دفاعیات خود را پیشاپیش برای شکایات احتمالی در آینده‌ای که معلوم نیست باشم یا نباشم و اگر هم باشم کجا باشم، می‌نویسم:

اگر احیاناً دختر و پسری در دانشگاه رویم به دیوار، کاری کردند که نباید بکنند و توسط برادران ارزشی مورد استتقاق قرار گرفتند و در کمیته انضباطی اسمی از حقیر بردند که احتمالاً آن‌ها را گول زد، باور نکنید. البته قبول دارم که باورش سخت است. اما خودتان قضاوت کنید از رابطه‌ی آن دو چه سودی حاصل من می‌شود؟ اگر اهل لذت بردن از این صحنه‌ها باشم، با امکانات قرن بیست و یکمی، نوع اعلایش در سی‌دی‌ها و دی‌وی‌دی‌های بازار هست، پای تان را آن‌جا بگذارید برای قالب کردن یکی از آن‌ها به قیمت پانصد یا هزار تومن دودستی یقه تان را می‌چسبند. امیدوارم این دفاعیه باعث سوءاستفاده‌ی عشاق دانشگاه نشود که خدای نکرده کارهای بدی انجام دهند و بعد برای تبریئه یادگاری روی دیوار کوتاه من بنویسند.

اگر احیاناً در این چند صباح حضور ما در دانشگاه کسی دزدی کرده است و در بازجویی‌ها محض رضای خدا اعلام کرده است که به توصیه‌ی من بوده، این را هم تمنا می‌کنم باور نکنید. درست است که کسی غیر از من منبع شرارت نیست. اما توجه کنید من از وقتی که آدمم این دانشگاه آس و پاس بودم، هستم و خواهم بود و اگر قرار بود نصیبی از دزدی‌ها ببرم، تغییری در من ایجاد می‌شد. دست کم یک روز یک کت و شلوار نو می‌پوشیدم. باز هم امیدوارم دزدها



دانشجوی دانشگاه رجایی

صفحه نخست

پست الکترونیک

بانگانی

هستنده وبلاگ:

هادی سالاری

آپلودیو:

ژان ۱۳۸۷

اسفند ۱۳۸۵

هرگ عشق |
"بدر عشق خطاست و مادرش ضرورت(مان) نجته
جگونه می‌شود که یک انسان دیگری را آنقدر دوست بدارد که حتی از درد‌ها و شادی‌های او به اندازه خودش و حتی بیشتر درد بکشد و لذت برد؟ در عشق دیوار "من" فرو می‌برد و آنسوی "غیر(معشوق)" دیواره بنا می‌شود، عاشق معشوق را به اندازه خود دوست می‌دارد و از رنج‌های او به اندازه رنج خود، رنج می‌برد این احساس از نوع همدردی نیست چون در همدردی انسان خود را به جای دیگری می‌گذارد و فکر می‌کند دارد به غیري کمک می‌کند ولی این غیر در حقیقت خود اوست که در تصور جانسین غیر شده است. در حالی که در عشق رنج بردن از رنج "من" است. در حقیقت عاشق معشوق را یکی از اجزاء خود ساخته.
انحصار طلبی عشق از همین جا بر می‌خیزد. (انسان بر اجزاء بدن خود سلطه دارد اگر چه از درد های اندامش درد می‌کشد ولی می‌خواهد آنها در سلطه کاملش باشند و مطابق با فرمان او عمل کنند) عاشق می‌خواهد معشوق همانند یکی از اندامش آنگونه باشد که خود می‌خواهد، آنگونه رفتار کند که خود دستور می‌دهد و آنگونه ببیند که خود می‌اندیشد. عاشق نمی‌خواهد معشوق از زیر سلطه اش خارج شود و نمی‌خواهد او را با هیچ کس تقسیم کند. حتی اگر فرد خود معشوق باشد. نقطه مرگ عشق "دیفاً در همین جاست. معشوق یکی از اشیاء غیر زنده جهان پیرامون او نیست بلکه همان خود عاشق است که با این اشیاء غیر زنده جهان پیرامون او نسبت بلکه

ویژه بخرم. از اعتیاد دیگران هم چیزی عاید نمی‌شود. حداقل اگر جلو من بکشند شاید دودی به ما برسد، اما از دور چه فایده. خوابگاه باصفایی قبلاً در ادبیات بود ما هم هرازگاهی به بهانه‌ی دیدن دوستان سری به آن‌جا می‌زدیم و از راه رفتن در راهرو سرکیف می‌شدیم که نفهمیدم چی شد که بکهو همه کوچ کردند و رفتند و دیگر اصلاً صفا بی ندارد. حضرات مافنگی هم امیدوارم با خواندن این نوشته کار دست ما ندهند.

اگر احیاناً سر جلسه امتحان دیدید کسی جای کس دیگری آمده است یا احیاناً دارد از روی دست بغل‌دستی‌اش می‌نویسد و عذر و بهانه می‌آورد که من گولش زدم، باور که نکنید، هیچ، خواهش مندم محکم توی گوشش بزیند تا عقده‌های دیرینه‌ی من هم خالی شود. اگر من عرضی تقلب و این جور کارها را داشتم که یک فکری به حال زار خودم می‌کردم و با این وضعیت اسف بار از دانشگاه اخراج نمی‌شدم تا سر پیری باز بیایم اینجا مدرک بگیرم. روی این